بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ شماره 1253

**اداره ی عالم**

**با سنن ثابت خداوند**

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدِنا وَ نَبِیِّنَا أَبِی ‌الْقَاسِمِ مُحَمَّد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ عَلَی آلِهِ الطَّاهِرِینَ سِیَّما بَقِیَّةُ‌ اللهِ الْاَعظَم مَوْلانا حُجَّةِ بْنِ الْحَسَنْ عَجَّلَ اللهُ تَعالی فَرَجَهُ الْشَّریفَ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی اَعْدائِهِمْ اَجمَعینَ اِلی قِیامِ یَومِ‌الدّینِ.

**مسئله شرعی در باب وصیّت ثلث مال**

اخراج ثلث مال وقتی لازم است که میّت وصیّت داشته باشد ، اگر وصیّتی نکرده ثلث ندارد ، همه ی اموال متعلّق به ورّاث است ، چنین نیست که هر کسی از دنیا رفت حتماً باید برای او ثلث بگیرند ، لازم نیست همه وصیّت کنند ، وصیّت واجب نیست ، در مواردی که فرد به اشخاص، مدیون است و ورّاث خبر ندارند که او مدیون است ، اینجا واجب است که معیّن و سفارش کند ، من چه مقدار و به چه کسی مدیونم ، وصیّت در اینجا واجب است یا مثلاً نماز های نخوانده یا روزه های نگرفته یا حجّ نرفته دارد و ورّاث نمی دانند ، فرد باید بگوید من این مقدار نماز نخوانده و یا روزه ی نگرفته یا حجّ نرفته دارم در این موارد وصیّت واجب است اما کسی که به اشخاص ، مدیون نیست ، یا اگر هم مدیون است ورّاث می دانند ، در اینجا واجب نیست وصیّت کند.البتّه ولی وصیّت کردن از مستحبّات مؤکّده است که انسان وصیّت داشته باشد ، و مقداری از اموالش را برای خویشاوندانش مقرّر کند ، کسی که وصیّت دارد واجب است ورّاث به وصیّت او عمل کنند ولی کسی که وصیّتی نکرده (سفارشی نکرده) بر کسی واجب نیست اخراج ثلث کند ، این مسئله سؤال شده، اگر کسی وصیّت کرده و برای اموالش مصارفی معیّن کرده ولی ورّاث عمل نکرده اند ، از باب مثال قریب چهل سال پیش کسی از دنیا رفته ، وصیّت هم کرده از ثلث اموالش در مواردی که معیّن کرده مصرف کنند ولی ورّاث عمل نکرده اند مثل خیلی از ورّاث که عمل نمی کنند و حالا که سنّشان بالا آمده و عاقل تر شده اند ، پشیمانند که چرا عمل نکردیم حالا می خواهند عمل کنند ، و چهل سال پیش مرد از دنیا رفته حالا ورّاث می خواهند عمل کنند سئوال این است آیا به قیمت چهل سال پیش ثلث را اخراج کنند یا به قیمت امروز ؟ چه فرقی می کند ؟ خیلی هم فرق می کند ، اینجا اگر میّت مال معیّنی را معیّن کرده مثلا آن وقت خانه ی خودش را معیّن کرده حالا آن روز هم خانه ، ارزان بود و می شد با 100 هزار تومان یک خانه خرید بله آن روز خانه ی خودش را ثلث معیّن کرده ، وآن روز هم واقعاً ثلث مالش بوده ، یعنی مثلا 300 هزار تومان کلّ داراییش بوده ، آن خانه هم قیمتش 100 هزار تومان بوده و آن وقت ثلث مالش بوده ، ورّاث عمل نکردند و حالا می خواهند عمل کنند ، چنانچه همان خانه ، ثلث ،معیّن شده باید به قیمت امروز عمل کنند ، امروز قیمت آن خانه شده 10 میلیون ، آن روز 100 هزار تومان بوده حالا شده 10 میلیون تومان ، بله 40 سال قبل ثلث مالش بوده ولو اینکه حالا دیگر از ثلث خیلی چیزی نیست خیلی خرج کردند و حالا دیگر کم مانده ، همان یک خانه مانده ، باشد چون همین یک خانه آن روز که از دنیا رفته ثلث مالش بوده و اینها عمل نکرده اند و همان یک خانه را دارند ، به هر حال همین خانه ، ثلث اوست و قیمتش هم بالا رفته و شده 10 میلیون ، وظیفه دارند به قیمت روز عمل کنند چون خانه ، ثلث ، معین شده بوده ، و آن روز هم (روز مرگش) این خانه ، ثلث مال او بوده ، ولو اینکه حالا تمام مالش کم شده، شده همین خانه ولی آن روز ثلث مالش بوده ، الآن که می خواهند عمل کنند باید به قیمت امروز عمل کنند 0اما اگر این طور نبوده آن روز که وصیّت می کرده گفته که 100 هزار تومان برای خرج کنیدآن روز خانه اش 100 هزارتومان بوده خانه را تعیین نکرده گفته 100 هزار تومان برای من خرج کنید و حالا 40 سال گذشته ولی حالا همان 100 هزارتومان است ، حالا ما نباید بگوییم 100 هزارتومان آن روز خیلی ارزش داشته و حالا کم ارزش شده است ، اگر میّت 40 سال قبل گفته 100 هزار تومان برای من خرج کنید امروز همان 100 هزار تومان است و بیشتر نیست ، ولو اینکه آن خانه الآن 10 میلیون تومان شده ولی چون خود خانه ثلث ، نبوده ، آن موقع خانه قیمتش 100 هزار تومان بوده ولی او همین 100 هزار تومان را ثلث ، معیّن کرده و حالا هم همان 100 هزار تومان است و بیشتر نیست ، پس فرق می کند اگر عین مال ، معیّن شده باشد و آن روز عمل نکرده اند همان عین مال الان محفوظ است و این مال آن روز ثلث مالش بوده ولو اینکه الآن ارزش آن بیشتر شده است.

أَعُوذُ بِاللَّهِ‏ مِنَ‏ الشَّيْطَانِ‏ الرَّجِيمِ : [وَ كَمْ قَصَمْنا مِنْ قَرْيَةٍ كانَتْ ظالِمَةً وَ أَنْشَأْنا بَعْدَها قَوْماً آخَرين]‏(انبیاء11) : چه بسیار آبادیهایی که ستمکار بودند درهم شکستیم ، و بعد از آنها قوم دیگری آفریدیم 0

**آشنایی با سنن الهی از نگاه قرآن کریم**

آیه ی شریفه در مقام تهدید نسبت به کسانی است که تن زیر بار حق نمی دهند می فرماید : سنّت الهی این است که آن کسانی که تعدّی و تجاوز می کنند و تن زیر بار حقّ نمی دهند عاقبت اینها گرفتار عذاب و بلا خواهند شد ، منتهی بعضی در همین دنیا قبل از عذاب آخرتشان گرفتار می شوند و بعضی نه ، و این شرایطی است که خداوند مقرّر فرموده است 0 آنچه ما از قرآن استفاده می کنیم این است که پروردگار حکیم برای اصلاح عالم و اداره ی امور عالم چهار سنّت و چهار برنامه ی متعدّد و متوالی دارد :سنّت اول: سنّت ارشاد که به وسیله ی انبیاء علیهم السّلام در قالب دعوت و هدایت صورت می گیرد 0سنّت دوّم : سنّت امهال یعنی خداوند مدّتی مهلت می دهد ، به کسانی که طاغی و عاصی اند وگردن کشی می کنند و تن زیر بار حقّ نمی دهند اینها را فوراً اَخذ نمی کند مدّتی به اینها مهلت می دهد ، [وَ أُمْلي‏ لَهُمْ إِنَّ كَيْدي مَتين[[1]](#footnote-1)‏] و به آنها مهلت می دهم (تا مجازاتشان دردناک باشد) زیرا تدبیر من ، قوی و متین است و هیچ کس را قدرت فرار از آن نیست ) 0

و سنّت سوم: سنّت طبع و استدراج است ؛ یعنی حالت طبع( مُهر شدن) قلب ها در مردم پیدا می شود به گونه ای که هر چه بیشتر طغیان می کنند خدا هم امکانات بیشتر در اختیارشان می گذارد ، هر چه بیشتر می تازند میدان تاخت و تاز را برایشان فراهم تر می کند ، [سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُون]‏(القلم 44 ) و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند ما آنان را از جایی که نمی دانند ، به تدریج به سوی عذاب ، پیش می بریم 0

 گناهکاران پیش خود فکر می کنند که دیگر همه ی قوای عالم به نفع آنها تمام می شود ، حسابی به قول معروف بر مرکب مرادشان سوار می شوند .

اما سنّت چهارم: سنّت اخذ و إهلاک است که در آن سوره نیست ، در سوره ی انعام است :[وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلى‏ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِك‏] (انعام 42 ) ما به سوی امتهایی که پیش از تو بودند ، (پیامبرانی ) فرستادیم 0

 ما در هر زمانی رسولانی برای مردم فرستاده ایم 0 این همان سنّت ارشاد است که بوسیله ی انبیاء دعوت و ارشاد می کنیم ،[وَ لكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ ما كانُوا يَعْمَلُون‏](انعام 43) لیکن دلهای آنها قساوت پیدا کرد ، و شیطان آن چه را انجام می دادند در نظرشان زینت داد 0

 آری شیطان اعمال بد آنها را در نظرشان زینت می دهد و قلب هایشان را قساوت می گیرد ، ما در همین حال هم باز به آنها مهلت می دهیم ، اینها را ما ، مؤاخذه نمی کنیم ، چون قبلاً دعوت و ارشاد کردیم با آنها اتمام حجّت کردیم ، حالا با اختیار خود دنبال طغیان و عِصیان می روند اینها را مهلت می دهیم ، قساوت ، قلب آنها را می گیرد به گونه ای که [فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْ‏ءٍ[[2]](#footnote-2)1] آنچه را قبلاً به آنها یاد آوری شده بود ما هم درهای همه چیز (از نعمتها ) را به روی آنها می گشاییم.

 در عین حالی که تمام ارشادات ما را پشت گوش می افکنند ، و به تعالیم انبیاء و رسل وقعی نمی گذارند ، در عین حال ما تمام درها را به روی آنها باز می کنیم ، فرعونی که تا اندازه ی ربوبیّت طغیان می کند وداد [أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى](نازعات 24) (من پروردگار برتر شما هستم) را‏ سر می دهد ، ما در عین حال به او مهلت می دهیم ، تمام امکانات را هم برای او فراهم می کنیم و چنان صحّت و سلامت به او می دهیم که حتّی یک سر درد هم در این مدّت 400 سال عمر خود پیدا نکرد [فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ ]تمام آن تذکّرات ما را فراموش می کنند ، پشت گوش می افکنند در عین حال [فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْ‏ءٍ](انعام 44 ) ما همه ی درها را به رویشان باز می کنیم [حَتَّى إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا](انعام 44 ) : تا(کاملا) به آن چه داده شده اند خوشحال و شادمان باشند ، و سر نشاط بیایند ، و فکر کنند تمام قوای عالم خدمتگزار اینهاست ، حسابی سوار بر مرکب مرادند ، تاخت و تازشان شدید می شود آن وقت [ أَخَذْناهُمْ بَغْتَةً فَإِذا هُمْ ] به طور ناگهانی گلویشان را می فشاریم ، [ أَخَذْناهُمْ بَغْتَةً فَإِذا هُمْ مُبْلِسُون‏] (انعام 44 ) ناگهان ، آنها را میگیریم (و سخت مجازات می کنیم ) در این هنگام ، همگی مأیوس می شوند [فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذينَ ظَلَمُوا] (انعام 45) و(به این ترتیب ) ریشه ی گروهی که ستم کرده بودند ، قطع می شود ، [فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمين‏](انعام 45) ، و ستایش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است0

 چند آیه از سوره های اعراف و قلم و انعام هر چهار سنّت را نشان می دهد ؛ سنّت ارشاد ، سنّت امهال (مهلت دادن) سنّت اِستدراج ، [فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْ‏ءٍ] و در پایان سنّت أخذ ، [ أَخَذْناهُمْ بَغْتَةً] که سنّت اِهلاک است 0

**آیات متعدّد قرآن در خصوص اهلاک طاغیان و متجاوزان**

آیات فراوانی به این حقیقت اشاره دارد مثلاً این آیه [وَ إِذا أَرَدْنا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنا مُتْرَفيها فَفَسَقُوا فيها فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْناها تَدْميرا[[3]](#footnote-3)1] و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم ، اوامر خود را برای مترفین ( ثروتمندان مست ثروت ) آنجا بیان می داریم پس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند ، آنها را با شدّت در هم می کوبیم 0

 یا در آیات دیگر می خوانیم : [أَ لَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلين‏\*ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرين‏\*كَذلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمين[[4]](#footnote-4)1‏] آیا ما اقوامِ (مجرمِ) نخستین را هلاک نکردیم ؟ سپس دیگران را به دنبال آنها می فرستیم ، (آری) این چنین با مجرمان رفتار می کنیم 0

 ما تبهکاران را هلاک می کنیم ، آنها را می بریم و دیگران را جای آنها می نشانیم ، گروه جديد فرياد و عربده مي كشند ، باز آنها را می بریم و دوباره کسان دیگري می آوریم ، و اين است كارما ، [كَذلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمين](مرسلات 18) و در آیات دیگر می خوانیم [ فَلا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ[[5]](#footnote-5)2]‏ سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها که ما قادریم [ إِنَّا لَقادِرُون عَلى‏ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْراً مِنْهُمْ [[6]](#footnote-6)3] که جای آنان را به کسانی بدهیم که از آنها بهترند ، و ما هرگز مغلوب نخواهیم شد 0

ما توانایی این را داریم كه اشرار را ببریم و اخیار را به جای آنها بنشانیم [وَ ما نَحْنُ بِمَسْبُوقين]‏(معارج 41) ما مغلوب قدرتی در عالم نیستیم ، منتهی برای هر کاری وقتی معیّن شده است [إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدْرا](طلاق 3) خداوند فرمان خود را به انجام می رساند ، به یقین ، خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است 0

 و هر حادثه ای مقدار و وقت معیّنی دارد زماناً و مکاناً و رعایت آن با خودِ ماست[وَ اللَّهُ غالِبٌ عَلى‏ أَمْرِه‏] (یوسف 21) خداوند بر کارش توانا و پیروز است 0

هیچ گاه فرمان خدا مغلوب کسی واقع نمی‌شود [وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُون‏](یوسف 21) ولی بیشتر مردم این نکته را نمی دانند 0

 و آگاهی لازم را ندارند ، اینها آیاتی بود که از سایر سوره های قرآن برای تأیید مطلب بيان شد ، حالا آیه ی شریفه اي که در اين جلسه تلاوت شد[وَ كَمْ قَصَمْنا مِنْ قَرْيَةٍ كانَتْ ظالِمَةً [[7]](#footnote-7)1] ‏بسیاری از آبادی ها را چون طغیان کردند ما آنها را کوبیدیم ، قَصَم با صاد یعنی : شکستن با شدّت ، قاصم الجبّارین یعنی شکننده ی قدرت جبّاران آن هم با شدّت [وَ كَمْ قَصَمْنا مِنْ قَرْيَةٍ] بسیاری از آبادی ها را چون ظالم و متجاوز و طاغی بودند اینها را ما شکستیم و نابودشان کردیم [وَ كَمْ قَصَمْنا مِنْ قَرْيَةٍ كانَتْ ظالِمَةً وَ أَنْشَأْنا بَعْدَها قَوْماً آخَرين‏](انبیاء 11) آنها را از بین بردیم و گروه دیگری جای آنها نشاندیم این مفهوم مکرّر در قرآن آمده [كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُون‏\*وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ كَريم‏\*كَذلِكَ وَ أَوْرَثْناها قَوْماً آخَرين‏[[8]](#footnote-8)1] : چه بسیار باغها و چشمه ها که بجا گذاشتند \* و کشتزارها و قصرهای پرارزش \* و نعمتهای فراوان دیگر که در آنها غرق در شادی بودند \* این چنین بود ( ماجرای آنان !) و ما این (نعمتها ) را میراث برای اقوام دیگری قرار دادیم 0

**فرار طاغیان به هنگام احساس نزول بلا**

 کار ما این است [ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ في‏ شَأْن[[9]](#footnote-9)‏] : او(حق تعالی) هر روزی در شأن و کاری است.هر روز مشغول کاری هستیم ، منتهی این مردم تا بلا ندیده اند غرور دارند و گردن کشی می کنند و اعتنا به کسی نمی کنند 0

 [فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنا](انبیاء 12 )هنگامی که (نزدیک شدن ) عذاب ما را احساس کردند [ إِذا هُمْ مِنْها يَرْكُضُون]‏ناگهان از (ترس ) آن فرار می کنند 0

همین که فهمیدند کم کم دامنه ی بلا گسترده می شود ، پا به فرار می گذارند و می گریزند. آن وقت شیر بودند حالا مثل موش شده و با ترس فرار می کنند 0 آن روز به کسی اعتنا نمی کردند همین که [أَحَسُّوا بَأْسَنا] احساس کردند که عذاب ما نزدیک است به آنها برسد ، فرار می کنند [ إِذا هُمْ مِنْها يَرْكُضُون] رَکَضَ معانی مختلف دارد ، اینجا به تناسب ، همان معنای فرار با شدّت است ، با سرعت پا به فرار می گذارند ، خیال می کنند که می توانند از حکومت ما فرار کنند[وَ لَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ‏ حُكُومَتِك[[10]](#footnote-10)1]‏ : خدایا ! فرار از حکومت تو امکان ندارد 0

به آنها فرمان می رسد که [لا تَرْكُضُوا[[11]](#footnote-11)2]: (به آنها گفتیم ) فرار نکنید 0

 حالا این ندا ندایی است که از باطن عالم برمی خیزد ، نه اینکه صدایی بلند شده به گوش آنها برسد.

**توبیخ تحقیر آمیز طاغیان به هنگام فرار**

 آنها که اعتنا به چیزی نداشتند و پا به فرار گذاشتند با مرکب های رهوار و با ماشین یا هواپیما فرار می کنند ، از حکومت ما نمی توانند فرار کنند [لا تَرْكُضُوا]فریاد بر سرشان می کشیم که کجا می گریزید ؟

[لا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلى‏ ما أُتْرِفْتُمْ فيهِ وَ مَساكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُون‏](انبیاء13) : سر همان زندگی های پر ناز و نعمتتان برگردید، چرا فرار می کنید ؟ اگر مال شما بود برگردید کجا می روید ؟ [لا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلى‏ ما أُتْرِفْتُمْ فيهِ [[12]](#footnote-12)3] مُترفین یعنی خوش گذران ها ، کجا می روید خوش گذران ها ؟ برگردید سر همان زندگی های پر ناز و نعمت خود و [مَساكِنِكُمْ ] آن خانه های مجلّل ، قصرهای باشکوه ، گذاشتن و فرار کردن چرا ؟ برگردید سر خانه های باشکوه و مجلّل خود

 [ لَعَلَّكُمْ تُسْئَلُون‏] برگردید تا خدمتگزار ها و پیشکار ها بیایند از شما فرمان بگیرند ، فرمان ببرند ، برگردید باز هم

نیازمندها ، حاجتمندها به در خانه ی شما بیایند با گردن کج ، و آنها را محروم برگردانید ، بازهم برگردید از این کارها بکنید ، شما که این جور بودید ، شما که زندگی پر ناز و نعمت داشتید ، شما که خانه های مجلّل و باشکوه داشتید شما ، آنقدر مغرور بودید دیگران به نظر شما مانند مگس بلکه پشه های بی ارزش بودند ، مقابل شما می آمدند کاری و حاجتی داشتند ، گردن کج می کردند ، شما با کمال غرور به آنها بی اعتنایی می کردید ، از خود طردشان می کردید ، حالا برگردید چرا فرار می کنید ؟ [لا تَرْكُضُوا ]این بیان، بیان توبیخی است نه اینکه واقعا برگردند.

**علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد**

کما اینکه در سوره ی واقعه هم می فرماید : دم مرگ که می شود جان به گلو می رسد [فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُوم‏\*وَ أَنْتُمْ حينَئِذٍ تَنْظُرُون‏\*وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لكِنْ لا تُبْصِرُون[[13]](#footnote-13)1]‏ پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می رسد ( توانایی باز گرداندن آن را ندارید ) ؟ ! \* و شما در این حال ، نظاره می کنید ( و کاری از دستتان ساخته نیسیت ) \* و ما از شما به او نزدیکتریم ولی نمی بینید 0

مریض شما در بستر افتاده در حال جان دادن است شما هم کنارش نشسته اید و دلتان می خواهد او را برگردانید [فَلَوْ لا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدينين‏\*تَرْجِعُونَها إِنْ كُنْتُمْ صادِقين‏](واقعه 86و87 ) اگر راست می گویید و عُرضه ی کاری دارید بسیار خوب او را برگردانید ، چرا برنمی گردانید ؟ نه دیگر گذشته است

به اینها هم گفته می شود سر زندگی خود برگردید وقتی دیدند کار از کارگذشته و دیگر قدرتی ندارند[قالُوا يا وَيْلَنا إِنَّا كُنَّا ظالِمين[[14]](#footnote-14)1‏] گقتند : ای وای بر ما به یقین ما ستمکار بودیم 0

 تازه به خود می آیند می فهمند عَجَب یک عمر بی جهت طغیان کرده اند ، موش بوده اند خیال می کردند شیرند ، حالا فهمیدند ، به بدبختی خود به رذالت و حقارت خود پی بردند حالا داد می کشند : [إِنَّا كُنَّا ظالِمين‏] بله ما ستم کردیم ، خیال می کنند با همین حرف ها ما از آنها دفع بلا می کنیم ، خیر ، دیگر گذشته است دفع بلا وقتی است که آدم گرفتار نشده آن وقت باید برگردد وگرنه فرعون هم وقتی گرفتار شد برگشت ولی آن برگشت فایده ای به حال او نداشت [حَتَّى إِذا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ الَّذي آمَنَتْ بِهِ بَنُوا إِسْرائيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمين‏](یونس 90) فرعون ایمان نیاورد تا زمانی که غرقاب ، دامن او را گرفت ، گفت : « ایمان آوردم به آن خدایی که بنی اسرائیل به آن ایمان آورده اند، و من از مسلمین هستم » 0

فرعون وقتی دید در حال غرق شدن است گفت : آمنتُ ، این آمنتُ ایمان مرده است ، ایمان اضطراری است ، ایمان اضطراری نافع به حال کسی نیست ، اینها هم آن موقع که در پنجه ی بلا افتادند [قالُوا يا وَيْلَنا إِنَّا كُنَّا ظالِمين[[15]](#footnote-15)1‏] وای بربدبختی ما ، ما ظالم و ستمگر بودیم 0

در آیه ی دیگر می فرماید : [فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ](غافر 84) هنگامی که عذاب را دیدند گفتند : « هم اکنون به خداوند یگانه ، ایمان آوردیم »؟

 وقتی بلای ما را می بینند می گویند : ایمان آوردیم [فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إيمانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنا[[16]](#footnote-16)2] در پنجه ی بلا افتادن و ایمان آوردن این ایمان نافع نیست ، علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد [فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ] [فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إيمانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنا[[17]](#footnote-17)1] بله سنّت خدا این است [سُنَّتَ اللَّهِ الَّتي‏ قَدْ خَلَتْ في‏ عِبادِهِ ] (غافر85) این سنّت خداوند است که همواره در میان بندگانش جاری شده است 0

 همیشه این سنّت بوده ، ما ارشاد می کنیم ، اتمام حجّت می کنیم ، مهلت می دهیم ، گاهی هم درها را به روی گناهکاران باز می کنیم ، امکانات هم در اختیار همان ظالمان می گذاریم تا به خود بیایند ، وقتی نتیجه نداد و آنها هشیار نشدند گردن آنها را می گیریم .

**ندامت دروغین جهنّمیان**

درآن حال که گرفته ایم فریاد کمک خواهی سر می دهند که دیگر این استمداد ، نافع به حالشان نیست ولذا [فَما زالَتْ تِلْكَ دَعْواهُمْ حَتَّى جَعَلْناهُمْ حَصيداً خامِدين‏] (انبیاء15) و همچنان این سخن را تکرار می کردند ، تا آنها را درو کرده و خاموش ساختیم 0

 مرتّب این جمله را بی نتیجه تکرار می کنند :[ كُنَّا ظالِمين، كُنَّا ظالِمين‏] [اسْتَغْفَرُوا اللَّه‏ ، اسْتَغْفَرُوا اللَّه‏] ، چون فرصت از دست رفته مرتّب ختم« أَمَّنْ يُجيب‏» می گیرند مرتّب سوره ی انعام می خوانند زمان ، گذشته آن موقعی که این کارها لازم بود ، کاری نکردید حالا هر چه تکرار کنید گوش به حرفتان نمی دهند [حَتَّى جَعَلْناهُمْ حَصيداً خامِدين‏] و ما اینها را مانند علف های درو شده بر زمین خواباندیم و آن شهر پر جوش و خروش ، به ویرانه ی خاموش بلکه گورستانی خاموش مبدّل شد! [حَتَّى جَعَلْناهُمْ حَصيداً خامِدين‏] حصید یعنی درو شده و «خامد» یعنی خاموش.

[فَما زالَتْ تِلْكَ دَعْواهُمْ] تازه این حرف را هم از روی ادّعا می گفتند : [ يا وَيْلَنا إِنَّا كُنَّا ظالِمين‏] (انبیاء14) و گرنه اینها نادم قلبی هم نبودند کما اینکه وقتی اینها کنار جهنّم آورده می شوند به خدا می گویند : ما را به دنیا برگردان ولی خدا می داند[لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْه‏ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُون‏](انعام 28) اگر باز گردند به آن چه از آن نهی شده بودند باز می گردند و آنها دروغگویانند 0‏

اینان وقتی از کنار جهنّم هم بر می گردند دوباره همان کارهای قبلی خود را ازسر می گیرند ، اینها چنین اند ، مرتّب ادّعا می کنند : [كُنَّا ظالِمين‏] . ولی در عمل هیچ تغییری نکرده اند.

**معیار تعیین ارزش انسان**

لذا قرآن کریم نشان می دهد که این دنیا بازاری است هر که خود را به هرچه فروخت ارزش او همان است تا نرخ و ارزش آدم چه باشد ؟ ، ببیند خود را به چه فروخته است؟ ، یکی یک عمر زحمت کشیده یک ساختمان برای خودش فراهم کرده و ارزش او به همان ساختمان است0یکی خود را به طلا می فروشد ، دائماً طلا جمع می کند ، یکی خود را به زن می فروشد ، خودرا به مقام می فروشد ، به منصب و شهرت می فروشد بزرگ ، آن کسی است که خود را بالاتر از همه ی اینها بداند ، بالاتر از هر طلایی ،هر مقامی ، هر منصبی ، و جز خدا و رضای خدا برای خود قیمتی قائل نباشد ، چنین کسی بزرگ است.

**نشانه ی آزاد مردی ، از نگاه امام حسین (علیه السّلام)**

جان ها به قربان تو یا ابا عبدالله الحسین علیه السلام می فرمود: [أَلَا حُرٌّ يَدَعُ‏ هَذِهِ اللُّمَاظَةَ لِأَهْلِهَا[[18]](#footnote-18)1] آیا آزاد مردی نیست که این لقمه ی جویده را برای اهل آن واگذارد (منظورش دنیا است )0

آیا آزاد مردی هست که این غذای ته مانده ی در بن دندان را به اهلش واگذار کند ؟ لُمَاظَةَ آن غذایی است که خورده می شود و ته مانده ی آن در بن دندان می ماند، و بو می گیرد بطوری که خودِ انسان رغبت نمی کند آن را با انگشت بیرون بیاورد ، با یک چوب نازکی آن را بیرون می افکند به این لُمَاظَةَ می گویند و این ، روح بزرگ سالار شهیدان است ، که این دنیای به این زیبایی و قشنگی را که شما برای آن سر و دست می شکنید در نظر او لماظه است ، و لذا فرمود : آزاد مرد کسی است که این لماظه را به اهلش واگذارد ونیز فرمود: [لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ‏ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا[[19]](#footnote-19)1] بهایی برای جان شما جز بهشت نیست مبادا به چیز دیگری معامله کنید 0

 بدانید و باورتان بشود که شما بزرگید ، شما انسانید ، خود را ارزان نفروشید مگر به بهشت خدا و رضوان خدا ، خود را با در و دیوار ، با جمادات ، با آهن پاره ها، با سیمان و با حیوانات معاوضه نکنید ، با این پول هایی که فردا بدن شما را با آن داغ می کنند با اینها معاوضه نکنید ، خود را بزرگ بدانید 0

تو به قیمت ، ورای دو جهانی چه کنم قدر خود نمی دانی ؟

در این بازار دنیا همه داریم متاع عمر خود را می فروشیم ، اما عاقل و برنده آن کسی است که در مقابل عمر فروخته شده توانسته ، خدا را به دست بیاورد [ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باق‏] (نحل 96) آن چه نزد شما است از میان می رود ، و آن چه نزد خدا است باقی می ماند 0

 اگر بتوانید ذخیره ای در حساب خدا بگذارید ، این برای شما باقی می ماند 0 خوشا به حال آنها که بزرگند ، واقعاً بزرگ به معنای واقعی0

**جایگاه رفیع برزخی آقا شیخ عبّاس تهرانی**

مرحوم آشیخ عبّاس تهرانی رضوان الله علیه که از علمای پاکدل و پاک سیرت به معنای واقعی بود و در قم مربّی آقایان طلّاب بود و درس اخلاق داشت و واقعاً سازنده بود ، ایشان وقتی از دنیا رحلت کرد یکی از موثّقین گفته : من آن شبی که ایشان در قم وفات کرده بود تهران بودم با خبر شدم خودرا برای مراسم تشییع به قم رساندم و خیلی متأثّر بودم چون ارزش آن مرد را می دانستم و لذا از وفات او خیلی غمگین بودم و شب با همان غصّه و غم خوابیدم در شب در خواب دیدم در خیابانی می روم و رسیدم به یک ساختمان عالی و خانه ی بسیار با شکوهی تعجّب کردم که در آن خیابان مثل این خانه نبود ، از کسی پرسیدم این خانه از کیست ؟ گفتند متعلّق به آشیخ عبّاس تهرانی است ، متوجّه بودم که از دنیا رفته ، رفتم در خانه را زدم یک زنی آمد در را باز کرد گفت : با کی کار داری؟ گفتم آشیخ عبّاس را می خواهم او رفت و برگشت و کاغذی به من داد ، دیدم روی آن کاغذ این دو بیت نوشته است :

 مهمان بساط حورعین می باشم هم خسته ی راه چون جنین می باشم

 امشب ز ملاقات تو من معذورم اندوه مخور ، ز مؤمنین می باشم

بچّه که از مادر متولّد می شود برای اوّلین بار که وارد دنیا می شود خیلی برای او سخت می گذرد ، چون با یک عالَم نا مأنوسی مواجه می شود .چون قبلاً در این عالم نبوده ، هوای این عالم که به بدنش می خورد مثل تازیانه برای او درد آور است و لذا فریادش به گریه بلند می شود منتهی چه کسی منتظر این جنین است ؟ بعضی دلشان نمی خواهد بچّه به دنیا بیاید ، بچّه ای مثلاً نا مشروع ، نشسته اند تا این جنین به دنیا آمد بگیرند و خفه اش کنند و در پلاسی دفنش نمایند ، امّا بعضی نه ، مدّت ها منتظرند که این بچّه به دنیا بیاید وقتی به دنیا آمد او را می گیرند با کمال محبّت در میان پارچه های لطیف و نرم می پیچند می پوشانند و در آغوش گرمشان قرار می دهند 0

ما هم که از این دنیا می رویم مانند جنینی هستیم که تازه از مادر متولّد می شویم ، تا چه کسی ما را بگیرد ؟ آیا فرشتگان عذاب خدا نشسته اند ؟ به محض اینکه جان از بدن منقطع شد این بچّه ی از مادر دنیا متولّد شده می گیرند و در عذاب خدا غرقش می کنند 0

[كَلاَّ إِذا بَلَغَتِ التَّراقِي‏\*وَ قيلَ مَنْ راق[[20]](#footnote-20)1]‏ هرگز چنین نیست تا موقعی که جان به گلوگاهش رسد \* و گفته شود « آیا کسی هست نجاتت دهد ؟ !» 0

بعضی منتظرند این جان از بدن منقطع بشود ، فرشتگان رحمت او را بگیرند و در حریر بخوابانند به قرب خدا و بهشت خدا برسانند 0 حالا در این شعر هم ایشان چنین نوشته :

 مهمان بساط حور عین می باشم هم خسته ی راه ، چون جنین می باشم

 امشب ز ملاقات تو من معذورم اندوه مخور ، ز مؤمنین می باشم

آری از انسان مؤمن، امام امیرالمومنین علیه السلام پذیرایی می کند ، خوشا به حال آن کسانی که با ایمان از این دنیا می روند ، امیرالمومنین علیه السلام از آنها پذیرایی می کند 0

**دستگیری امام امیر المؤمنین علی علیه السّلام از محبّان خود در سه جا**

در روایت آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود :[يَا عَلِيُّ إِنَّ مُحِبِّيكَ يَفْرَحُونَ‏ فِي‏ ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ[[21]](#footnote-21)1] یا علی ! دوستداران تو در سه موطن خوشحال خواهند شد ، یکی [عِنْدَ خُرُوجِ أَنْفُسِهِمْ ] آن موقع که جان از بدنشان منقطع می شود ، مانند همان موقع که جنین از مادر متولّد می شود [وَ أَنْتَ هُنَاكَ تَشْهَدُهُمْ ] تو آنجا حاضری و شاهد تولّد آنها هستی ، موقعی که جان از بدنشان منقطع می شود [وَ عِنْدَ الْمُسَاءَلَةِ فِي الْقُبُورِ] یکی هم هنگامی که نکیرین در عالم قبر آمده می خواهند سؤال کنند ، [وَ أَنْتَ هُنَاكَ تُلَقِّنُهُمْ ] توآنجا کنار آنها هستی وعقایدشان را به زبانشان می گذاری که بگو : آنچه سؤال می کنند تو تلقین می کنی که جواب درست بدهند 0 یکی هم ، [وَ عِنْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ] موقعی که آدمیان بر خدا عرضه می شوند درآنجا هم هستی [وَ أَنْتَ هُنَاكَ تَعْرِفُهُمْ.](بحارج6ص200) تو انها را معرفی می کنی ، و اظهار می داری که او دوست من است یک عمر به من محبت داشته به من عشق می ورزیده خوشا به حال آنها 0

**نشاط مؤمن به هنگام جان دادن**

فرموده اند : وقتی موقع جان دادن می رسد انسان جزع می کند ، مَلِک المَوت که برای قبض روحش آمد بی تابی می کند ، در همان موقع، ملک الموت می گوید : نه بی تابی نکن ، به خدا قسم! من از پدر به تو مهربان ترم ، چشم خود را باز کن تا ببینی ، وقتی چشم باز می کند رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم را کنار بسترش می بیند که کنار آن بستر نشسته می فرماید : من رسول خدا هستم [يَا أَخِي أَبْشِرْ فَإِنَّ حَيَاتَكَ وَ مَوْتَكَ مَعِي‏] دل خوش دار ، امیر المومنین علیه السّلام را می بیند می فرماید من علی بن ابی طالبم ،همان کسی هستم که دوست من بودی یک عمر به من عشق می ورزیدی ، حالا من نافع به حالت خواهم بود ، صدّیقه کبری علیها السّلام را می بیند ، چهارده معصوم علیهم السّلام را در کنار بسترش می بیند و لذا در آن موقع آن چنان اشتیاق به جان دادن پیدا می کند که قطرات اشک از گوشه ی چشمانش به روی صورتش می غلطد و درآن موقع محبوب ترین چیزها برای او مردن و انتقال پیدا کردن به عالم برزخ می شود 0

یا امیرالمؤمنین ! ما همه ی محصول عمرمان همین خواهد بود ان شاءالله که یک عمر دَرِ خانه ی شما نَفَس می زنیم و به آستان اقدس شما عرض ادب می کنیم تمام امید ما همان است که در آن لحظه ی جان دادن جمال مبارک شما را ببینیم و جان از بدن ما منقطع بشود و در مراحل بعدی هم مشمول الطاف خاصّه ی شما قرار بگیریم 0

 پروردگارا ! ما امشب به شفاعت دَرَ خانه ات می آوریم آن طفل شیر خوار امام حسین علیه السّلام را که وقتی هر چه داشت در راه خدا داد ، آمد به خیمه گاه [یا اختاه نَاوِلِينِي وَلَدِيَ‏ الصَّغِيرَ حَتَّى أُوَدِّعَهُ فَأَخَذَه[[22]](#footnote-22)1‏] کودک شیرخواره ام را بیاور تا با او وداع کنم ، آیا بچّه را برای استسقا آورد مقابل لشکر دشمن ؟ یا درهمان مقابل خیمه گاه وقتی او را گرفت تا بچّه را ببوسد ناگهان تیر از کمان درآمد و گلوی شه زاده را نشان گرفت0 الا لعنه علی القوم الظّالمین[وَ سَيَعْلَمُ الَّذينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُون[[23]](#footnote-23)2‏]

پروردگارا ! به حرمت سالار شهیدان حسین بن علی (علیهما السّلام) ما را با ایمان کامل بمیران0

دست ما را از دامان اهل بیت علیهم السّلام کوتاه مگردان 0

جوانان ما را از آفات زمان حفظ کن 0

فرج مولای ما ، مهدی صاحب الزّمان (علیه الصّلوه و السّلام را نزدیک بفرما0

عاقبت امر ما را ختم به خیر بفرما آمین یا ربّ العالمین0

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. . اعراف/184 [↑](#footnote-ref-1)
2. 1 . انعام /44 [↑](#footnote-ref-2)
3. 1 . اسراء/16 [↑](#footnote-ref-3)
4. 1 . مرسلات/ 16تا18 [↑](#footnote-ref-4)
5. 2 . معارج/40 [↑](#footnote-ref-5)
6. 3 . معارج /40و41 [↑](#footnote-ref-6)
7. 1 . انبیاء/11 [↑](#footnote-ref-7)
8. 1 . دخان/ 25تا 28 [↑](#footnote-ref-8)
9. . الرحمن/ 29 [↑](#footnote-ref-9)
10. 1 . دعای کمیل [↑](#footnote-ref-10)
11. 2 . انبیاء /13 [↑](#footnote-ref-11)
12. 3 . انبیاء/13 [↑](#footnote-ref-12)
13. 1 . واقعه/83تا 85 [↑](#footnote-ref-13)
14. 1 . انبیاء/14 [↑](#footnote-ref-14)
15. 1 . انبیاء/14 [↑](#footnote-ref-15)
16. 2 . غافر/85 [↑](#footnote-ref-16)
17. 1 . غافر/84و85 [↑](#footnote-ref-17)
18. 1 . شرح نهج البلاغه ج20ص173 [↑](#footnote-ref-18)
19. 1 . شرح نهج البلاغه ج20ص173 [↑](#footnote-ref-19)
20. 1 . قیامت/26و27 [↑](#footnote-ref-20)
21. 1 . بحارج6ص200 [↑](#footnote-ref-21)
22. 1 . اللهوف ص68 [↑](#footnote-ref-22)
23. 2 . شعراء227 [↑](#footnote-ref-23)